

گفت و گو



# سید حسن الامین تاریخ نویس شیعی

## گفت و گو با ابراهیم بیضون

○ مصاحبه از: مجتبی اخلاقی  
○ ترجمه دکتر وحید بهمدمی

○ باتوجه به آثار علمی حسن الامین تحول شخصیت پژوهشی و تحقیقی وی در طول حیاتش چگونه بوده است؟  
○ اول این که حسن الامین در کنار پدری رشد کرد که نه تنها یک مرجع دینی بود بلکه یک رهبر ملی نیز شمرده می شد. خانه پدرش در دمشق گذرگاه تمام سیاستمداران بود که موقعیت علمی، دینی و جهادی ایشان را درک می کردند.  
از بین فرزندان سید محسن الامین، او نصیب بیشتری داشت تا در کنار پدر بماند. پدر را در تحقیق و بررسی ها کمک می کرد، بدون آنکه لطمه ای به فعالیت های دیگر وی چون قضاوت یا تدریس وارد شود. پس از وفات پدر در ۱۹۵۳ م، حسن الامین وقت خویش را به کلی صرف تحقیق کرد و در این زمینه کار خود را با تکمیل کتاب اعیان الشیعه شروع کرد. کتاب سراب الاستقلال فی بلاد الشام را نیز نوشت که مهم ترین کتاب تاریخی وی به شمار می رود. در این کتاب رویدادهای مهم منطقه را از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ م به طور مفصل بیان کرده است. او با آنکه شانزده سال بیش نداشت نقشی فعال در صحنه سیاسی ایفا می کرد. با شخصیت های مهمی که به دیدن پدر می آمدند آشنا شد و با ایشان در تماس بود و در تظاهرات مشارکت فعال داشت و کلیه رویدادها را از نزدیک شاهد بود. در

اشاره:

آقای دکتر ابراهیم بیضون از مورخان

به نام جهان عرب و رئیس گروه تاریخ

دانشگاه لبنان است.

وی با سبکی نوبه نقد و بازخوانی تاریخ

دوسه نخست صدر اسلام پرداخته است.

ابراهیم بیضون در این گفت و گو که به

در جوانیت کتاب ماه دین صورت پذیرفت، به

معرفی ابتدای از شخصیت حسن الامین

پرداخت و روشن او را در نگارش تاریخ گزارش

کرده و جا دارد از جناب آقای محمد حسین

هاشمی ریزن محترم فرهنگی جمهوری

اسلامی ایران در بیروت که در انجام این

گفت و گو کتاب ماه دین را یاری دادند

سپاسگزاری شود.



می توان گفت که دید تاریخی حسن الامین به دفاع از حق متمایل بود و این مسئله ای است که برخی از تاریخ نویسان آن را قبول ندارند و معتقدند که تاریخ نویسی باید بی طرف باشد. در این زمینه امین الریحانی، نویسنده لبنانی، می گوید کسی که تاریخ می نویسد، باید بی طرف باشد. ولی حسن الامین نمی توانست این گونه باشد به خصوص درباره مسائلی که به تاریخ اسلامی مربوط بود. می توان گفت که حسن الامین در شیوه تاریخ نویسی روش منحصر به خویش را دنبال می کرد.

پشتیبانی مالی از آن منصرف گردید. با سپری شدن این دوره که باز هم به پدر وابسته بود، می توان گفت حسن الامین کار جدی خود را شروع کرد و روش خاص خویش را مطرح نمود. برخی سعی می کنند حسن الامین را نمونه کامل و ادامه دهنده راه پدر بدانند ولی من معتقدم این برداشت کاملاً اشتباه است. اولین تحول در شخصیت حسن الامین را در کتاب الغزو المغولی لبلاد الشام می توان دید. البته در چند مقاله در زمینه تاریخ اسلامی نیز که در مجله العربی به چاپ رسیده است، این تحول به چشم می خورد. در تألیف این کتاب، فقط جمع آوری اطلاعات مهم نبود بلکه سعی و تلاش فراوان و صبورانه زیاد نیاز داشت. لازم بود که نویسنده به عمق مطلب وارد شده و تمامی رویدادها و آثار آنها را بررسی کند. حسن الامین با تألیف این کتاب به روشی علمی، عملاً به صورت یک مورخ مستقل از جو علمایی جلوه کرد.

پس از آن کتاب صلاح الدین... را تألیف کرد و به همین ترتیب کتابهای الوطن الاسلامی بین السلاجقه والصلیبین، کتاب الرضا والمامون و ولاية العهد، سراب الاستقلال فی بلاد الشام و حمد المحمود والحركة الادبیه فی جبل عامل را منتشر کرد. در کتاب اخیر و در معرفی حمد المحمود می بینیم که او از امرای آل الصغیر در منطقه جبل عامل سخن می گوید که این امرامشوق شعرا بوده اند. و این امر به ایجاد یک جنبش ادبی منجر شده است. به هرحال حسن الامین سعی می کرد وارد عمق تاریخ شود و تمامی مسائل مهم آن را مطرح کند.

حسن الامین مثل بسیاری از مورخان قدیم، تمام برداشتهای خویش را در کتاب من بلد الی بلد به رشته تحریر درآورد. سفرهای او به آمریکای شمالی و جنوبی و ایران و اروپا و مشرق اسلامی زمینه ساز تاریخ نویسی او شد. به خصوص آنکه او مراحل ورود و چگونگی گسترش اسلام را در شرق بررسی و پیگیری کرده است.

بنابراین می توان گفت که اگرچه شروع فعالیت حسن الامین در کنار پدر بود اما بعدها روش مخصوص به خود را در پیش گرفت.

این کتاب سفر بالفور را در سال ۱۹۲۴ م به دمشق و احساس خشم خویش و ملت سوریه را وصف می کند و می گوید که چگونه در پی این شور و هیجان، ناگزیر به ترک محل اقامت و فرار از در دیگر آن شد. عامل دوم، منصب قضاوت نیست چون این مرحله اولاً خیلی کوتاه بود و ثانیاً اثر مهم این بخش را روی روش تحقیق ایشان نمی توان دید. مهم ترین چیزی که در این مرحله بر وی اثر گذاشت، سفر به بغداد و تدریس در آنجا بود. حسن الامین این مرحله از زندگی را خیلی دوست می داشت و همیشه با تبسم و خوشحالی از آن یاد می کرد و بسیاری از خاطرات شیرین آن دوران را در کتاب حل وترحال ذکر کرده است. تأثیر عامل سوم، از زمان وفات پدر در سال ۱۹۵۳ م آغاز می شود. در این مرحله حسن الامین از عراق بازگشت. مسئولیت کتابخانه پدر را برعهده گرفت. در شرایطی فوق العاده سخت، کتاب اعیان الشیعه را تکمیل کرد و قسمتی به آن افزود و مستدرکات اعیان الشیعه نامید.

بعد از اتمام این کار مهم و دشوار نوشتن دایرةالمعارف الاسلامیه الشیعه را شروع کرد. با انتشار این کتاب، با انتقاد و اعتراض کسانی رو به رو شد که حسن الامین را دارای یک شخصیت ملی، عربی یا اسلامی می دیدند و گفتند با انتشار این کتاب خود را در محدوده یک گروه شیعی محصور کرده است. البته حسن الامین نیز از این کتاب و علت نشر آن دفاع کرد. من هم بر خود لازم می دانم که از وی دفاع کنم و بگویم که هدف او از طبع این کتاب فقط تصحیح خطاهای تاریخی در دورانی است که ظلم بسیار زیادی به شیعیان و آرا و اندیشه های آنان وارد شده است. او در این مجموعه سعی در شناساندن این ظلم تاریخی و رفع آن دارد. این تحقیق تاریخی از آن جهت اهمیت دارد که مورخان غالباً در خدمت حکام بوده اند و رویدادها به نفع سران مملکت و بر ضد مخالفان به تحریر کشیده می شد و در حق شیعیان که جایگاهی در مجموعه حکومتی نداشتند، ظلم می شد.

حسن الامین پس از دایرةالمعارف الاسلامیه الشیعه سعی کرد دایرةالمعارف اسلامی را تدوین و منتشر کند که به علت فراهم نشدن

بماند. همیشه در مطالعات خویش طرفدار خیر و حق بود و در مقابل شر و باطل موضع می‌گرفت.

پس می‌توان گفت که دید تاریخی او به دفاع از حق متمایل بود و این مسئله‌ای است که برخی از تاریخ‌نویسان آن را قبول ندارند و معتقدند که تاریخ‌نویس باید بی‌طرف باشد. در این زمینه امین‌الریحانی، نویسنده لبنانی، می‌گوید کسی که تاریخ می‌نویسد، باید بی‌طرف باشد. ولی حسن‌الامین نمی‌توانست این‌گونه باشد به خصوص دربارهٔ مسائلی که به تاریخ اسلامی مربوط بود. می‌توان گفت که حسن‌الامین در شیوهٔ تاریخ‌نویسی روش منحصر به خویش را دنبال می‌کرد.

#### ○ روش منحصر وی در تاریخ‌نویسی چیست؟

○ همان‌گونه که قبلاً اشاره شد حسن‌الامین شاعر و قاضی بود و هیچ‌گونه مدرکی در رشته تاریخ نداشت و تاریخ‌نگاری را از آن جهت آغاز کرد که تمایل زیادی به آن داشت. یعنی استعداد درونی او را به این کار کشید و زمانی کار را شروع کرد که در کنار پدر می‌زیست. او گاه در نوشتن تاریخ، اصول و قواعد معمول را که به نظر برخی از محققان و تاریخ‌نویسان مهم است، مراعات نمی‌کرد. برای مثال برخی از کتب حسن‌الامین بدون مقدمه و خاتمه یا حاشیه است و در این مسئله روش او بیشتر به روش فقها شباهت دارد. آنان در نگارش یا از حاشیه استفاده نمی‌کنند یا اینکه آن را داخل متن وارد می‌کنند. پس می‌توان گفت که حسن‌الامین در روش خود بیشتر به فقها نزدیک بود تا به محققان و تاریخ‌نویسانی که همیشه بر اساس رعایت اصول آکادمیک، می‌نویسند. با این حال روش حسن‌الامین روشی مقبول بوده است. او فردی روشنفکر بود و مثل سرچشمه‌ای جوشان از منابع علم و فرهنگ افاضه می‌نمود.

#### ○ نظر محققان دانشگاهی غیرمسلمان دربارهٔ کارهای علمی

حسن‌الامین چیست؟ آیا چاپ برخی از کتب وی در مؤسسات نشر غیرمسلمان را می‌توان دلیلی بر پذیرش افکار وی، به عنوان یک تحلیل‌گر واقع‌بین تاریخ و نه یک شیعه متعصب، دانست؟

○ نظر محققان و فرهنگیان نسبت به حسن‌الامین و آثار او متفاوت است. برخی از آنها که درست وی را نمی‌شناسند، او را مورخی می‌دانند که تاریخ را بر اساس منافع فرقه‌ای شیعیان بیان کرده است. اما گروهی دیگر، که در اکثریت‌اند، احترام زیادی برای حسن‌الامین قائل‌اند و آثار او را تحسین می‌کنند، زیرا موقعیت ارزشمند علمی و مهمی را که در فرهنگ عرب و اسلام به دست آورده می‌شناسند.

مسئله مهم آن است که حسن‌الامین احترام همگان را به خود جلب می‌کرد. او حتی با آنان که با او توافق رأی نداشتند و بسیاری از آرای او را رد کرده بودند نیز با احترام رفتار می‌کرد و از راه گفت‌وگو با آنها روبه‌رو

○ همان‌طور که می‌دانیم حسن‌الامین ادیب، شاعر، مورخ و زمانی قاضی بوده است. آیا این جنبه‌های علمی تأثیری بر فعالیت‌های حرفه‌ای و علمی او داشته است؟

○ در اینجا بر خود لازم می‌دانم که به نکته‌ای مهم و اساسی تأکید کنم و آن این است که حسن‌الامین یکبارہ تاریخ‌نویس نشد، بلکه خود را وابسته و متصل به این حوزه می‌دانست. همان‌طور که قبلاً گفته شد، او فرزند علامه سیدمحسن‌الامین بود که نتیجهٔ فعالیت‌های فراوان او در کتاب اعیان‌الشیعه نمودار شد. کتابی که بعدها همین فرزندش تکمیل کرد. حسن‌الامین نه تنها ادامه‌دهندهٔ راه پدر بود و کار ناتمام او را به اتمام رسانید بلکه خود در زمان حیات پدر و از اوایل دوران تحصیل در دبیرستان و دانشگاه استعدادهای خود را در این زمینه نشان داد و همان ایام از وی نوشته‌هایی در مجله العرفان به چاپ می‌رسید.

بنابراین می‌توان گفت که استعدادهای ذاتی حسن‌الامین و آثار عمیق تربیتی او عامل مهمی است که شخصیت وی را شکل داد.

اما دربارهٔ تأثیر قضاوت بر زندگی وی باید گفت که اگر کسی دفتر زندگی حسن‌الامین را بخواند، درمی‌یابد که او مایل نبود به روش سنتی خانوادهٔ روحانی پدر خویش زندگی کند. با اینکه او سفر خود را به نجف با آن فضای اجتماعی و فرهنگی خاصش، همیشه لذت‌بخش وصف می‌کرد، سفرش چندان طولانی نشد و پس از چند ماه بازگشت. با هدف تعیین سرنوشت خویش، رشتهٔ حقوق را پسندید و با تحمل سختی‌های فراوان توانست در دانشگاه دمشق برای تحصیل در این رشته قبول شود. علی‌رغم دارا بودن استعداد زیاد در ادبیات و شعر، رشتهٔ ادبیات عرب را برای ادامهٔ تحصیل انتخاب نکرد؛ اما هنگامی که در دانشگاه دمشق به تحصیل در رشته حقوق مشغول بود، به نوشتن متون ادبی و شعر پرداخت.

منصب قضاوت برای هر جوانی که در آرزوی دستیابی به موقعیت‌های فرهنگی و سیاسی است، اهمیت زیادی دارد. سید حسن‌الامین که مجاهدی فعال بود و دیدگاه‌های خاص سیاسی و اجتماعی داشت، مایل نبود که خود را در چارچوب کتابخانه، کاغذ و قلم زندانی کند و قصد داشت عضوی فعال در جامعه باشد. از این رو با کوشش و تلاش، توانست به این منصب مهم دست یابد.

قاضی شهر نبطیه شد و این تجربهٔ قضاوت، اثر مثبتی در آیندهٔ زندگی او بر جای گذاشت. وقتی در این منصب بود، کلیهٔ احکام را پس از مشورت با علمای بزرگ منطقه صادر می‌کرد و این نشان‌دهندهٔ وجود احساسات ظریف و نیز دقت و اصرار ایشان بر استقرار حق و عدالت است. همچنین قاضی بودن، بر روش تاریخ‌نگاری او تأثیر بسیار گذاشت. به گونه‌ای که گاه بسیار تند و هیجان‌انگیز می‌نگاشت؛ چون حوادث را از چشمان تیزبین یک قاضی می‌نگریست و دیگر نمی‌توانست بی‌طرف

من خود را پیرو حسن الامین می‌دانم اما با او در روش کار یکسان نیستم، او متأثر از تربیت یک خانواده روحانی بود و همین مسئله تأثیر زیادی در روش کار وی گذاشت، به گونه‌ای که هم قواعد و اصول تحقیق علمی را آن طور که مرسوم است رعایت نمی‌کرد و هم به شدت از یک نظر معین دفاع می‌کرد، که هیچ کدام با روش‌های معمول نزد تاریخ‌نگاران سازگار نیست

و زمانی این کار را انجام داد که شخصیت او شکل گرفته بود و به درجه بالایی از علم و عقل رسیده بود، در طول سالیان تاریخ‌نویسی‌اش روش ثابتی داشت. موضع او دفاع از حق در برابر باطل بود و هیچ گاه خود را در تضاد حق و باطل بی‌طرف نمی‌دید. از این رو تغییرات زیادی را در موضع‌گیری‌های وی نمی‌بینیم در حالی که بسیاری از مورخان معاصر پس از فراغت از تحصیل دانشگاهی و همزمان با شروع تاریخ‌نگاری تازه می‌خواهند تجربه کسب کنند و طبیعی است که در این حال همزمان با کسب تجربه‌های جدید، موضع ایشان عوض می‌شود.

○ وقتی کتاب صلاح‌الدین الايوبي بين العباسيين و الفاطميين و الصليبيين منتشر شد، چه کسانی در جامعه اسلامی نسبت به آن عکس‌العمل نشان دادند؟ اهمیت این کتاب در چه بود؟  
○ حسن الامین مانند تاریخ‌نویسان دیگر گاهی درباره برخی از مطالب بحث و گفت‌وگو می‌کرد تا نظریات خود را در آن موضوع در یک کتاب بیان کند. بدین شکل کتاب صلاح‌الدین الايوبي بين العباسيين و الفاطميين و الصليبيين به وجود آمد.

قبل از نوشتن این کتاب ایشان مجادلات شدیدی با برخی از نویسندگان داشت. بسیاری از آنان که در مسائل تاریخ بی‌اطلاع بودند، نظرشان این بود که اگر انتقادی به شخصیت «قهرمان» یعنی صلاح‌الدین وارد شود کل فرهنگ تاریخی عرب زیر سؤال می‌رود مخصوصاً که صلاح‌الدین در ذهن مسلمانان اهمیت بسیاری دارد و پیروزی بزرگ او

می‌شد. تنها با یک گروه که بر موضع‌گیری‌های منفی خود برضد او اصرار می‌ورزیدند، نتوانست هیچ مناسباتی برقرار سازد. حسن الامین فقط یک تاریخ‌نگار شیعه نبود؛ او یک مورخ شناخته شده در جهان عرب بود که در طول بیش از پنجاه سال زحمت و پشتکار، آثار و مؤلفات خویش را به وجود آورد.

○ به نظر شما اهمیت دایرةالمعارف الاسلاميه الشيعيه در چیست؟ در مقایسه با سایر تألیفات وی، آیا ارزش علمی آن قوی است یا اینکه صرفاً آن را یک گردآوری شرح حال‌ها (تراجم) می‌دانید.

○ وقتی که از دایرةالمعارف الاسلاميه الشيعيه صحبت می‌کنیم، فوراً دایرةالمعارف الاسلامی یا دایرةالمعارف بریتانیکا را به یاد می‌آوریم که سالهاست به شدت مورد توجه‌اند و از منابع بزرگ در تاریخ اسلامی شمرده می‌شوند و نتیجه سعی و تلاش فراوان شرق‌شناسان‌اند.

چرا دایرةالمعارف الاسلاميه الشيعيه به وجود آمد؟ آیا این دایرةالمعارف از دایرةالمعارف‌های سابق نسخه‌برداری و کپی شده است یا در سیاق و روش شبیه آنهاست؟ در پاسخ باید گفت که دایرةالمعارف الاسلاميه الشيعيه هیچ ربطی به آن دو ندارد. در بعضی موارد نمی‌توان مطالب دایرةالمعارف اسلامی را پذیرفت. نمی‌خواهم کار شرق‌شناسان را به نقد بکشم، چرا که بسیاری از کارهای ایشان از سر صدق و بی‌طرفی انجام شده است. اما گاهی از خود اجتهادهایی کرده‌اند که نتیجه برداشت و دید غیرصحیح به تاریخ است و شاید همین مسئله حسن الامین را به تدوین دایرةالمعارف الاسلاميه الشيعيه وادار می‌کرد. حسن الامین که نسبت به حفظ و احیای فرهنگ جبل عامل خود را مسئول می‌دید تصمیم گرفت در کتاب خود، تمام ظلم‌هایی را که به ایشان وارد شده رفع کرده شخصیت‌هایی را که نقش مهمی در ترسیم تاریخ اسلامی داشتند معرفی کند.

بدین منظور دایرةالمعارف الاسلاميه الشيعيه تألیف شد و باید گفت که این مجموعه با دایرةالمعارف اسلامی در روش اختلاف دارد. دایرةالمعارف الاسلاميه الشيعيه فقط موضوعات مهم را به صورت الفبایی تنظیم کرده و موضوعات را به صلاح‌دید خویش انتخاب کرده است؛ مثلاً چند مقاله مرا بدون آگاهی و اطلاع من در این دایرةالمعارف درج کرده است؛ مثل تحقیقی درباره حضرت امام حسن (ع) و تحقیق دیگری درباره ابوالایوب الانصاری و قیس بن سعد و همچنین درباره الانصار.

○ به نظر شما آیا تحلیل‌های تاریخی، آرا و نظریات علمی حسن الامین در طول حیاتش (از زمان انتشار اولین کتابش تا آخرین آنها) تغییری یافته است؟

○ حسن الامین چون فعالیت حرفه‌ای را در تاریخ‌نگاری دیر آغاز کرد

اما در تاریخ‌نگاری، روش من تعصب  
ورزیدن و حرکت براساس مذهب  
نیست. روش من روش وحدت است  
نه طرفداری از یک گروه و قوم خاص.  
حسن‌الامین را نیز به  
تعصب ورزی و دفاع از مذهب شیعه  
متهم می‌کردند، در حالی که چنین نبود

بعد از اینکه صلاح‌الدین مصر را کاملاً در قبضه خود گرفت، خواست از نورالدین جدا شود در اینجا صلاح‌الدین را می‌توان با عبدالله بن زبیر مقایسه کرد. عبدالله، علی‌رغم اینکه همه رویدادهایی که از روز شهادت امام حسین (ع) تا تجاوزات اموی‌ها در مدینه و مکه و مرگ یزید به طور ناگهانی روی داد، به مصلحت وی تمام شد، باز هم نتوانست از آن درست استفاده کند. درباره صلاح‌الدین نیز پیشامدها به نفع او تمام می‌شد. وی که به دستور نورالدین راهی مصر شد اولین حادثه‌ای که به نفع او روی داد، مرگ سرلشگر ارتش یعنی عموی نورالدین بود. با مرگ او صلاح‌الدین رهبری ارتش را خود به عهده گرفت. سپس مرگ خلیفه فاطمی پیش آمد که در پی آن تمام مصر زیر فرمان صلاح‌الدین قرار گرفت.

پس از آن صلاح‌الدین بر نورالدین طغیان کرد و نورالدین که در حال تدارک ارتش بزرگی برای حمله به مصر و دستگیر کردن صلاح‌الدین بود، درگذشت و صحنه برای صلاح‌الدین خالی شد. بدین ترتیب صلاح‌الدین که تمام تجرب و توانایی‌های خود را از خانواده زنگی دریافت کرده بود توانست با همان فرهنگی که در ذهن داشت، به جنگ صلیبی‌ها برود و به پیروزی دست بیابد و قدس را فتح کند.

آنچه که با انتقاد شدید حسن‌الامین روبه‌روست، این است که صلاح‌الدین از برخی شهرها عقب‌نشینی کرد و وارد صلیبی شد که به نظر حسن‌الامین هیچ توجیهی نداشت غیر از اینکه لطمه‌ای بزرگ به پیروزی به دست آمده وارد ساخت. انتقال سیدحسین‌الامین بر صلاح‌الدین از اینجا بود و نه از دیدگاه یک شیعه متعصب. از دست دادن این شهرها باعث شد که بعداً پسر صلاح‌الدین، الکامل، از کل قدس عقب‌نشینی کند. حسن‌الامین به این دلایل به صلاح‌الدین انتقاد کرده است.

○ بر اساس تحلیل‌های تاریخی حسن‌الامین مهم‌ترین عواملی که باعث حفظ و دوام شیعیان در بلاد شام شد چه بود؟ یعنی علی‌رغم اینکه غالباً تحت ظلم حکومت‌های مخالف قرار داشتند چگونه دوام آوردند؟

○ با این که هیچ یک از کتاب‌های حسن‌الامین زیر این عنوان منتشر نشد اما این موضوع اهمیت زیادی برای او داشت و در صفحات مختلف دایرةالمعارف الاسلامیه الشیعیه یا در برخی مقاله‌های خویش بیان کرده است.

شیعیان که اساس ساختار تاریخی جبل عامل‌اند، همیشه تحت ظلم حکومت‌های منطقه بوده‌اند، اما همیشه از این بحران‌ها قوی، متحد و سربلند بیرون آمده‌اند. سبب آن را اصالت عمیق فرهنگ و اندیشه تشیع در آن منطقه می‌داند. به آسانی می‌توان اثر گروهی را که هیچ فرهنگ تاریخی ندارد از بین برد اما گروهی مانند شیعیان با آن همه آثار غنی تاریخی، ممکن نیست به راحتی از بین بروند. شیعیان با فقر همراه شدند

پس از فتوحات صدر اسلام، بی‌نظیر است. انتقادی که حسن‌الامین بر آنان داشت این بود که همیشه باید به عمق توجه داشته باشیم و به ظاهر اکتفا نکنیم. به نظر من با اینکه پیروزی بزرگی را که صلاح‌الدین در حطین بدست آورد بسیار مهم است ولی اگر به چشم یک تاریخ‌نویس به آن بنگریم ایرادهایی را می‌بینیم که بدین صورت آنها را شرح می‌دهم:

نخست آنکه پدر و مادر صلاح‌الدین از مریدان خانواده زنگی بودند و در نتیجه صلاح‌الدین دست پرورده آن خانواده است. نورالدین محمود، پسر عمادالدین زنگی، عموی خود، شیرکوه، را در مقام سرلشکر ارتش خود که به طرف مصر حرکت می‌کرد، منصوب کرد و صلاح‌الدین را به همراه آنان به مصر اعزام داشت تا حکومت فاطمی را از بین ببرد و خودش (نورالدین) از این وظیفه سخت و حساس دور ماند.

برای حسن‌الامین این خانواده باعث بیداری مسلمانان در روبه‌رو شدن با صلیبی‌ها بود و آزادی منطقه «الرها»، اولین منطقه صلیبی در شرق، به دست عمادالدین زنگی پدر نورالدین حاصل شده بود.

نورالدین شخصیت پرشور و حرارت آن مرحله شمرده می‌شد و همواره در پی وحدت منطقه موصل، شامات و مصر بود تا نتوانست این برنامه را به انجام برساند. صلاح‌الدین هم نتوانست به اسم نورالدین مصر را تحت حکمرانی خود درآورد و بدین صورت آن وحدتی که همیشه صلیبی‌ها مانع از آن می‌شدند، تحقق یافت و کفه ترازو به مصلحت مسلمانان بازگشت.



اسلامی را تشکیل می‌داد. بیشتر آنانی که در تاریخ، فقه، ادب، جغرافیا و مانند آن نوشته‌اند، ایرانی بوده‌اند. در آن دوره مسئله عرب و عجم بودن خیلی مطرح نبود و به طور کلی فرهنگ اسلامی حاکم بود و همه به زبان عربی می‌نوشتند به استثنای برخی که یا زبان عربی نمی‌دانستند یا می‌خواستند مهارت‌های خویش را در زبان فارسی نشان دهند. می‌توان گفت که هر دو در قالب فرهنگ عربی - اسلامی یکی شده بودند.

**○ بی شک از آثار، اشعار و موضع گیری‌های حسن الامین می‌توان دریافت که قلب او از شرایط آشفته و مصیبت بار فلسطین و عکس‌العمل‌های غیرجدی جهان عرب، جریحه‌دار بوده است. ممکن است پیش‌بینی‌های علمی وی را از آینده شرایط فلسطین بیان کنید؟**

○ اگر آثار این محقق، تاریخ‌نگار و شاعر را بخوانید در می‌یابید که مسئله فلسطین همواره در ذهن و قلب او بوده است و گویی دائماً به دنبال فرصت‌هایی بوده که شور و هیجانی را که درون او شعله می‌کشید برای همگان بیان کند. مسئله فلسطین، موضع‌گیری ضعیف عرب در برابر آن و ظلم شدیدی که بر این ملت وارد می‌شد به شدت او را رنج می‌داد. فکر می‌کنم حسن‌الامین بیش از بقیه مورخان و فرهنگیان، به موضوع فلسطین پرداخته است. شاید دلیل آن محیط خانوادگی و تأثیر تربیتی پدر بزرگواری باشد که در دامن او رشد کرده است.

حسن‌الامین در سال ۱۹۰۸ میلادی در دمشق به دنیا آمد. در آن وقت دمشق شاهد رویدادهای خطرناکی بود از جمله تشکیل حکومت ملک فیصل و نتایج بعدی آن، از اجرای طرح سایش پیکو گرفته تا اخراج ملک فیصل از سرزمین شام و تقسیم این منطقه به چهار قسمت، سپس وقوع انقلاب سوریه بزرگ به رهبری سلطان الاطرش.

حسن‌الامین شاهد تمامی این مراحل بود و خودش را جزئی از آن می‌دانست. به سبب آنکه مدام در کنار پدر حاضر بود توانست با رهبران سیاسی و انقلابی و سران بزرگ سرزمین شام آشنا شود. در کتاب جلی و ترحال که خاطرات خود را نگاشته است، رابطه صمیمی خود را با بزرگانی مانند سعدالله جابری، سلطان الاطرش، سعید حیدر، عادل ارسلان و نجیب الریس صاحب روزنامه القیس و مانند آنها بیان می‌کند.

به یاد دارم زمانی که رئیس بخش تاریخ در دانشگاه لبنانی بودم، در مراسم بزرگداشت خانم زاهیه قدوره - اولین زن لبنانی که به پست ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لبنان رسید - از آقای حسن‌الامین برای مشارکت و ایراد سخنرانی دعوت کردم. ایشان کلیه سخنرانی خود را به موضوع فلسطین اختصاص داد.

**○ آیا فکر می‌کنید که حسن‌الامین با همه تجارب علمی و اطلاعاتی**

تا به علم برسند و آن را برای روبه‌رو شدن با رویدادهای گوناگون به کار گیرند. خواستند تا در زمینه‌های علمی حضور فعال داشته باشند. مانند شهید اول و شهید ثانی و فقهای بزرگ منطقه جبل عامل. یادآوری شعری از شهید اول که حسن‌الامین در کتاب عصر حمدالمحمود آورده مناسب است. در این بیت شهید اول بین آن گروهی که راه علم را انتخاب کرده‌اند و گروهی که از علم هیچ نصیبی نداشته‌اند، چنین مقایسه می‌کند:

فكان لهم حظ من الجهل والغنى

و كان لنا حظ من العلم و الفقر

یعنی آنان نصیب زیادی از جهل و ثروت داشتند و ما نصیب زیادی از علم و فقر داشتیم.

**○ سرتوشت علمایی که در زمان صفویه از جبل عامل به ایران هجرت کردند چه شد؟ آیا بیشتر آنها به موطن اصلی خویش بازگشتند یا در ایران ماندند و به نوعی در آن جامعه حل شدند؟ به طور خلاصه اثر ایشان در آن کشور چه بوده است؟**

○ تعدادی از آنان در ایران ماندند و تعداد دیگری بازگشتند و با مشکلات روبه‌رو شدند و تعدادی اصلاً به ایران نیامدند و نقش علمی و فرهنگی و ارشادی خویش را ادامه دادند.

معروف‌ترین کسی که به ایران سفر کرد علامه بهاء‌الدین عاملی بود. او یکی از مهم‌ترین کسانی است که از خارج ایران آمد و نقش زیادی در تاریخ ایران بر جای گذاشت. البته بزرگان بی‌شماری چون حافظ، سعدی، عطار، خیام و مانند آنها در این زمینه معروف‌اند و همه آنان ایرانی‌اند. اما بهاء‌الدین عاملی به عنوان مهاجری از جبل عامل هم در فرهنگ و تاریخ ایران و هم در ذهن ایرانیان اثری عمیق بر جای گذاشت.

حسن‌الامین در این زمینه مانند یک مرجع تاریخی اطلاعاتی را بیان می‌کرد و من به یاد دارم که در اوائل دهه هفتاد درباره روابط فرهنگی و ادبی ایران و جبل عامل سخنانی از وی شنیدم.

**○ از نگاه حسن‌الامین تأثیر تمدن و تاریخ ایران بر حفظ رونق تمدن اسلامی چیست و در کدام یک از تألیفات وی به این واقعیت تاریخی اشاره شده است؟**

○ حسن‌الامین غیرمستقیم به این موضع پرداخته است. در کتاب الفزوالمغولی لیلاد الشام از دو مورخ نام برد که موضوع کتاب را از ایشان گرفته است. این دو ابن الفوطی و رشیدالدین همدانی‌اند. درست است که هر دو ایرانی نیستند اما با ایران بسیار نزدیک بودند. به خصوص رشیدالدین که در ایران (و همدان) به دنیا آمد. در آن زمان ایران در جهان اسلام رونق داشت. فرهنگ عربی و فرهنگ فارسی تاروپود فرهنگ

که تا پایان عمر به دست آورد، اگر در شرایط اجتماعی جوانی خویش قرار می‌گرفت، باز هم جوانان را به پیوستن به حرکت انقلابی سلطان الاطرش (و اضافه شدن نام آنها بر لایحه فیصل) تشویق می‌کرد؟ یا اینکه با دوستانش تصمیم به حمله به اقامتگاه بالفور در دمشق می‌گرفت؟

○ یکی از مهم‌ترین خصوصیات حسن‌الامین توجه خاص او به جوانان بود. به خصوص آنهایی را که به دنبال کسب علم بودند یا روی باز می‌پذیرفت، راهنمایی و تشویق می‌کرد و اطلاعات زیادی در اختیارشان می‌گذاشت. به دانشجویان تاریخ کمک زیادی می‌کرد به ویژه آنان که موضوع تاریخ جبل عامل را مورد بررسی قرار می‌دادند. حسن‌الامین از اولین کسانی بود که به تاریخ جبل عامل توجه کرد و اهمیت زیادی برای آن قائل شد. این توجه باعث شد که مورخان بسیاری متوجه این مطلب شوند و تاریخ منطقه جبل عامل را به بحث و تحقیق بگذارند و دستاوردهای مهم تاریخ این منطقه را که طی چند قرن به دست آمده بود کشف کنند.

حسن‌الامین در زمینه تاریخ اسلامی، امید کسانی بود که آرزوی خروج از فضای بی‌روح و خشک بررسی‌های سنتی داشتند و سال‌های سال اسیر ظاهر و پوسته تاریخ مانده بودند.

افتخار بزرگی نصیب من شد که در زمینه تاریخ اسلامی، شاگرد چنین شخصی باشم. ایشان در همان سال‌های اول دانشگاهی دست مرا گرفت و با این راه آشنا ساخت و در تمام تحقیقاتی که لازم بود در دانشگاه به انجام برسانم یاری نمود و مثل یک مرشد راهنمای من شد. حتی زمانی که از فرانسه بازگشتم باز هم توجه خویش را از من باز نداشت. هر وقت کتابی می‌خواستم منتشر کنم قبل از هر کس نظر او را می‌خواستم و روزها با نگرانی در انتظار تلفن او می‌نشستم تا نظریاتش را بشنوم ولی همیشه جواب او مثبت و تشویق‌کننده بود.

○ آیا حسن‌الامین با امام موسی صدر ارتباطی داشت؟ آیا می‌دانید که نظر وی درباره علت آمدن امام موسی صدر به لبنان و نیز علت ناپدید شدن او چه بوده است؟

○ این سؤال شاید خارج از بحثی باشد که ما درباره آن صحبت می‌کنیم، ولی می‌توان گفت که حسن‌الامین با دید تاریخی عمیق خود، خیلی زود با امام صدر آشنا شد و اهمیت وی را در نقشی که ممکن بود در مسائل سیاسی و تاریخ لبنان داشته باشد درک کرد و در ابتدای ورود امام صدر به لبنان دوستی عمیقی بین هر دو برقرار شد. اما این ارتباط بعداً به سردی گرایید که من سبب آن را نمی‌دانم. درباره ربه‌شده شدن امام موسی صدر از بیان علت آن خودداری می‌کنم و فقط اشاره می‌کنم که مهم‌ترین علت آن مسائل سیاسی بود.

○ در دو دهه هفتاد و هشتاد، تحقیقات شما در دوره اموی‌ها متمرکز بوده است، در حالی که مطالعات شما از دهه نود تاکنون، نشان‌دهنده توجه خاص شما به فرهنگ تشیع است. آیا این تغییر به تحولات سیاسی لبنان و منطقه مربوط نمی‌شود؟

○ اگر این تعبیر صحیح باشد، می‌گویم که تاریخ نگار مثل یک گردشگر است. ممکن است در هر زمینه‌ای کار کند و در هر موضوعی خلاقیت داشته باشد. ضمن اینکه همیشه موضوعات را خود انتخاب نمی‌کند، احياناً خود را به دلایل مختلف با موضوع معینی روبه‌رو می‌بیند. اما درباره این تحول که از نگارش درباره تاریخ اسلامی به موضوعات مربوط به مسایل شیعه روی آورد، هیچ ارتباطی با اصل موضوعات ندارد و هیچ هدف خاصی را دنبال نمی‌کند. تاریخ‌نویس باید فکر و اندیشه داشته باشد تا بتواند اثر مهم و خلاق را ارائه کند و گرنه گذشته را فقط تکرار کرده است.

خلاقیت، فقط منحصر به شعر و ادب و هنر و فلسفه نیست بلکه در هر اثری که بخواهد نفوذ عمیقی داشته باشد لازم است. من هم وابسته به گروه خاصی هستم و طبیعی است که فرهنگ این گروه اثر زیادی روی من گذاشته است. وابستگی به تشیع، مسئله‌ای است که به آن افتخار می‌کنم، زیرا تشیع را جنبش اسلام در مقابل انحراف می‌دانم. به خصوص انحرافی که پس از آغاز عصر اموی به وجود آمد. در آن زمان، تشیع به عنوان یک جریان سیاسی مهم در مقابل انحراف مطرح شد.

اما در تاریخ‌نگاری، روش من تعصب ورزیدن و حرکت براساس مذهب نیست. روش من روش وحدت است نه طرفداری از یک گروه و قوم خاص. حسن‌الامین را نیز به تعصب ورزی و دفاع از مذهب شیعه متهم می‌کردند، درحالی که چنین نبود.

من خود را مورخ شیعی نمی‌دانم. فقط تاریخ‌نگاری هستم که در زمینه تاریخ اسلامی تحقیق می‌کند. نوشته‌های من درباره حضرت امام علی(ع) و نهضت حسینی و موضوعات دیگری است که به تاریخ شیعه مربوط است مثل «تکون التشیع...». این امر دلیل بر آن نیست که من روش خود را عوض کرده‌ام و تغییری در من ایجاد شده است. آن شخصیت‌ها نه فقط نمونه‌های اسلامی و شیعی‌اند بلکه نمونه‌های بزرگ انسانی‌اند و به کل جهان تعلق دارند نه به گروهی خاص.

○ در بین کتاب‌هایی که منتشر کرده‌اید، موضوعات کاملاً متفاوت و متنوعی به چشم می‌خورد. چه عاملی سبب آن بوده است که مطالعات علمی شما به یک زمینه خاص تاریخی محدود نشود. آیا در این زمینه روش خویش را با روش حسن‌الامین یکی می‌دانید؟

○ همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، در نوشتن تاریخ اسلام از حسن

الامین پیروی می‌کنم. به یاد دارم وقتی برای ادامه تحصیل عازم فرانسه بودم با او درباره پایان‌نامه خویش مشورت کردم و ایشان موضوعی را در زمینه تاریخ اسلام پیشنهاد کرد و من نیز همان را به عنوان رساله خویش انتخاب کردم. این مسئله رابطه ما را به هم خیلی نزدیک کرد و من هم تحقیق و بحث را در زمینه تاریخ اسلامی ادامه دادم. اگرچه از بقیه موضوعات تاریخی نیز غافل نبوده‌ام. من هم مانند حسن الامین نوشته‌های ادبی و در زمینه‌های غیرتاریخی دارم.

من خود را پیرو حسن الامین می‌دانم اما با او در روش کار یکسان نیستم، او متأثر از تربیت یک خانواده روحانی بود و همین مسئله تأثیر زیادی در روش کار وی گذاشته، به گونه‌ای که هم قواعد و اصول تحقیق علمی را آن طور که مرسوم است رعایت نمی‌کرد و هم به شدت از یک نظر معین دفاع می‌کرد، که هیچ کدام با روش‌های معمول نزد تاریخ‌نگاران سازگار نیست.

**○ اصطلاح پارادوکس (اشکالیه) به صورت تکراری و زیاد در عنوان کتاب‌هایی که از سال ۱۹۸۹ م تاکنون نوشته‌اید، آمده است. دلیل توجه خاص شما به این اصطلاح در طول سیزده سال گذشته چیست؟**  
 ○ برای اینکه صریح باشم باید بگویم که قبلاً با این واژه آشنا نبودم. جوان این لغت در اواخر دهه هفتاد پدید آمد. علت اساسی استفاده از این واژه آن است که وقتی یک مورخ موضوعات تاریخی زیادی را بررسی می‌کند نباید تنها به ظاهر موضوعات بپردازد، بلکه لازم است به عمق آن رفته و اسرار موضوعات را کشف کند. بدون بررسی پارادوکس‌ها نمی‌توان به این هدف رسید.

من خود را پیرو حسن الامین می‌دانم اما با او در روش کار یکسان نیستم، او متأثر از تربیت یک خانواده روحانی بود و همین مسئله تأثیر زیادی در روش کار وی گذاشته، به گونه‌ای که هم قواعد و اصول تحقیق علمی را آن طور که مرسوم است رعایت نمی‌کرد و هم به شدت از یک نظر معین دفاع می‌کرد، که هیچ کدام با روش‌های معمول نزد تاریخ‌نگاران سازگار نیست.

**○ آیا می‌دانید چرا حسن الامین ازدواج نکرد؟ به نظر شما آیا این تصمیم بر فعالیت‌های تحقیقی وی اثر مثبت گذاشت؟**  
 ○ مسئله ازدواج یک مسئله کاملاً شخصی است و حسن الامین نیز در این زمینه صاحب اندیشه و افکار مخصوص خویش بود. وقتی در دانشگاه بغداد، استاد دانشکده‌ای بود که فقط خانم‌ها در آن درس می‌خواندند، بسیاری از ایشان که از نظر سطح علمی بالا و مثلاً نویسنده یا شاعر بودند به او نزدیک شدند و به وی تمایل نشان دادند اما حسن الامین تصمیم خود را در این باره گرفته بود و این نوع تمایلات هیچ تأثیری بر وی نگذاشت. من همیشه او را خوشحال و راحت می‌دیدم، چون زندگی خود را وقف علم کرده بود و می‌خواست در رفت‌وآمدهای علمی خویش آزاد باشد. شاید اگر ازدواج می‌کرد، نمی‌توانست این آثار را از خود باقی بگذارد و مخصوصاً آن که وارد کارهایی شد که سالیان زیادی وقت و زحمت می‌خواست مثل دایرةالمعارف الاسلامیه الشیعیه. البته دید من کاملاً متفاوت است. من هیچ‌گونه تضادی بین ازدواج و تحصیل و کار نمی‌بینم. شرایط من به گونه‌ای بود که ازدواج اصرارم را بر ادامه تحصیل و پیشرفت کار بیشتر کرد. اما روی هم رفته این مسئله امری شخصی است و ما به هر نظری احترام می‌گذاریم.

**○ با این همه تنوع در موضوع کتاب‌هایی که منتشر کرده‌اید، چرا به نوشتن کتابی درباره تاریخ قدیم و جدید ایران نپرداخته‌اید؟**  
 ○ اگرچه درباره تاریخ ایران قدیم به طور مستقیم وارد نشده‌ام اما تحقیقاتی درباره تاریخ نویسان ایرانی در عصر اسلامی داشته‌ام و همچنین راهنمایی چند پایان‌نامه دکتری مربوط به دانشجویانی که موضوع خود را درباره تاریخ ایران انتخاب کرده‌اند به عهده گرفته‌ام و هم‌اکنون نیز راهنمای پایان‌نامه دکتری درباره تاریخ سجستان در دوره‌های اسلامی هستم که خانمی از ایران آن را انجام می‌دهد.  
 درباره تاریخ معاصر ایران نیز نوشته‌هایی جهت ارائه به سمینارها و کنفرانس‌ها داشته‌ام. ترجیح می‌دهم در تاریخ اسلام بنویسم چون تخصص من در این زمینه است و مثل هر مورخ دیگری که در زمینه‌ای خاص تخصص دارد، اگرچه در زمینه‌های دیگر نیز فعالیت می‌کند.

**○ به نظر می‌رسد که ارتباط عمیقی بین شما و روزنامه السفير که در بیروت منتشر می‌شود، است، به گونه‌ای که کتاب ثوره‌الحسین حدثا و اشکالیات را به سردبیر این روزنامه اهدا کرده‌اید، در حالی که جهت گیری این روزنامه سکولار و ملی‌گراست. بین معانی عمیق ایمانی و اسلامی نهضت حسینی و جهت‌گیری‌های غیردینی ملی‌گرا چه ارتباطی می‌بینید؟**

○ درباره روزنامه السفير باید بگویم تا حدی در تأسیس این روزنامه مشارکت داشته‌ام. صاحب آن را می‌شناختم. وقتی او در اوایل دهه هفتاد تصمیم گرفت روزنامه‌ای تأسیس کند، مشوق وی بودم و همکاری را با شماره صفر روزنامه شروع کردم. تا الان هم با این روزنامه بسیار مانوس‌ام و آن را بر روزنامه‌های دیگر ترجیح می‌دهم. به خصوص آن که

**○ با تشکر از شما برای شرکت در این گفت و گو.**